

## تاریخچه ادبی و فرهنگی آتش در ایران باستان

### هانیه پاک‌باز

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی علوم تحقیقات تهران

### چکیده

آتش همواره مورد احترام ایرانیان بوده، این احترام مسلماً تنها به خاطر ریشه مذهبی آتش نبوده، بلکه مزیت فراوان آتش نیز در این موضوع دخیل بوده است. اهمیت و قداست آتش با گذشت زمان در ایران باستان بیشتر شد، به طوری که در زمان هخامنشیان آتشکده‌ها بسیار ساده و در فضای باز و روی سکوها قرار داشت و مثل آتشکده‌های زمان ساسانیان تا این حد، دارای موقوفات، ثروت، نظم و انضباط، مقررات و اهمیت نبود. علت پررنگ شدن نقش آتشکده‌ها را باید به اردشیر ساسانی نسبت داد، که پس از به حکومت رسیدن، دین و دولت را به هم پیوند داد. تأثیر دیدگاه زرتشتی (که مبارزه همیشگی خیر و شر - اورمزد و اهریمن) است، باعث می‌شود احترام به آتش روزبه‌روز بیشتر شود، چون آتش باعث از بین رفتن تاریکی (جایگاه اهریمن) بود و اورمزد را تنها باید در روشنایی‌ها جستجو کرد. از این رو آتشکده‌های اساطیری که نمایانگر سه طبقه اجتماعی جامعه ساسانی بود شکل گرفت. ۱. آتشکده آذر فرنبغ (آتشکده اشرف و موبدان) ۲. آتشکده آذرگشنسب (آتشکده ارتشتاران) ۳. آتشکده آذربرزین مهر (کشاورزان و تولیدکنندگان) آتش‌های مینوی که شرح آن در یسنا آمده و آتش‌های آیینی بهرام، آدران و دادگاه به جامعه زرتشتی معرفی شدند.

واژگان کلیدی: آتشکده آذر فرنبغ، آتشکده آذربرزین مهر، آتشکده آذرگشنسب، یسنا، ایزد آتش

### ۱- مقدمه

آتش از دیرباز مورد پذیرش ایرانیان باستان و هندوها بوده است هندوها آتش مقدس را آگنی می‌گفتند و بر آن قربانیانی تقدیم می‌داشتند در ایران پیش از زرتشت افسانه‌هایی درباره آتش وجود داشت که برخی از آن‌ها در زامیاد یشت منعکس شده است.

در دین زردشتی نیز مانند دین ودایی مهم‌ترین عنصر در تشریفات و مراسم مذهبی آتش مقدس است. آتش در مزدیسنا از بهترین داده‌های اهورامزداست و میانجی میان خالق و مخلوق محسوب می‌شود. در یسنا آتش بارها به مثابه پسر اهورامزدا خوانده شده است و در اوستا همه جا آتش دارای مقامی والاست. گوهر زندگی، عشق و تجلی‌گاه خداوند است. در سروده‌های یسنا، یشتها و خرده‌اوستا از آتش به بزرگی یاد می‌شود.

آذر ایزد در اوستا غالباً پسر اهورامزدا خوانده شده است از این تعبیر خواسته‌اند علو مقام او را برسانند چنانکه سپندارمد (اسپندارمد) را که فرشته موکل زمین است نظر به فایده آن دختر اهورامزدا نامیده‌اند. در یسنا ۲۵ فقره ۷ آمده است: «آذر پسر اهورامزدا را ما می‌ستاییم ترا ای آذر مقدس و پسر اهورامزدا و سرور راستی، ما می‌ستاییم همه اقسام آتش را ما می‌ستاییم»

مرکزیت آتش در دین زردشتی شاید یکی از شناخته‌شده‌ترین جنبه‌های این دین باشد، اما بسیار بد تعبیر شد. گرچه هم عقیده و هم اعمال (دینی مربوط به آتش) به دوران پیش از زردشت تعلق دارند، اما کاملاً رنگ زردشتی به خود گرفته‌اند و در اسطوره‌شناسی ایرانی غالباً دشوار است که عقاید قدیم را از متأخر جدا سازیم. آتش پسر اهورامزدا، نشانه‌ مرئی حضور او و نمادی از نظم راستین اوست. در دین زردشتی کنونی آتش چنان مقدس است که نه اشعه خورشید را باید گذاشت که بر آن بیفتد و نه چشم کافری آن را ببیند شاید همیشه وضع چنین نبوده است، زیرا در دوران‌های کهن آتشدان‌ها را بر سر کوه‌ها می‌ساختند (هینلز، ۱۹۴۱: ۴۸).

### ۱-۱- بیان مسأله

بررسی تاریخچه ادبی آتش از طریق ترجمه متن اوستایی یسنای ۶۲ و سایر متون ادبی مرتبط با آتش در ایران باستان و همچنین علت اهمیت آتش در ایران باستان

### ۱-۲- اهداف تحقیق

در این تحقیق سعی بر آن شده تا با مطالعه و پژوهش در خصوص آتش در متون ادبی ایرانی و اوستا و همچنین معارف زردشتی به واژه شناسی آتش، جایگاه، علت تقدس و اهمیت آن در ایران باستان پی برد

### ۱-۳- مروری بر ادبیات و پیشینه تحقیق

افرادی که به طور برجسته به ترجمه و تفسیر اوستا پرداخته‌اند.

۱. آنکیل دوپرون در سال ۱۷۷۱ ترجمه فرانسوی از اوستا را به نام زنداوستا در پاریس منتشر کرد تا آن زمان کسی غیر از زردشتیان با خط و زبان اوستایی آشنایی نداشت.
۲. بارتلمه فرهنگ ارزشمند واژه‌نامه ایران باستان را در سال ۱۸۸۹ به زبان آلمانی تألیف کرد.
۳. دارمستتر کتاب زنداوستا را در دو جلد در سال ۱۸۸۳ به زبان انگلیسی منتشر کرد.
۴. ولف در سال ۱۹۱۰ ترجمه دیگری از اوستا به زبان آلمانی منتشر کرد.
۵. روانشاد استاد ابراهیم پورداوود کل اوستا را به جز ونیدیداد (البته ونیدیداد را ترجمه کرده بود اما موفق به چاپ آن نشد) ترجمه کرده است.

۶. جلیل دستخواه ترجمه کل اوستا را در سال ۱۳۳۷ منتشر کرد.

۷. هومباخ نیز ترجمه‌ای از اوستا به انگلیسی و آلمانی در سال ۱۹۹۸ ارائه کرد.

۸. دستور هوشنگ جاماسب در سال ۱۹۰۷ ترجمه‌ای از اوستا را به زبان انگلیسی منتشر کرد.

۹. دستور داراب پشوتن سنجایا در سال ۱۸۹۷ ترجمه‌ای از اوستا را به زبان انگلیسی منتشر کرد.

## ۲- آتش

### ۲-۱- تعریف آتش

آتش یا هیر: انرژی گرمایی و نور است که هنگام واکنش شیمیایی آزاد می‌شود و حاصل سوختن یا احتراق یک شیء می‌باشد آتش دارای زبانه و گرما و روشنایی است.

### ۲-۲- ریشه‌شناسی واژه آتش

واژه اوستایی sltWātarš از ستاک -ātr-, -āterə -āer-, ātar- که اسم مذکر بود. در بندهای ۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹ یسنای ۶۲ تکرار شده است و در زبان پهلوی (Pahl.) واژه آتش به صورت [nmntAātur/'twr] یا ādur و sAtAātaxš ['thš] درآمده است. (Bartholomae 1961:332)

در فارسی نو (New Persian) به صورت ātaš و ādar / āḍar نوشته می‌شود.

معنی لغوی آن: آتش یا ایزد آتش

گاه‌نما: نهمین ماه سال و نهمین روز ماه

از آنجا که حرف t در پهلوی، در فارسی جدید به «د» و در عربی به «ذ» تبدیل می‌شود «دندانی می‌شود» بنابراین ādar در فارسی جدید به آذر در عربی تبدیل می‌شود.

### ۲-۳- کشف آتش

اکتشاف بزرگ انسان دست یافتن به آتش است؛ به عقیده داروین شاید سنگ‌های تفتۀ آتشفشان‌ها نخستین عاملی بوده است که به انسان ماهیت آتش را شناسانیده است.

به گفته آشیل، نمایشنامه‌نویس یونانی، پرومته نخستین کسی بود که شاخه انقوز را در دهانه آتشفشان روشن جزیره لمنوس مشتعل کرد در میان آثاری که از انسان نئاندرتال به دست آمده قطعاتی از زغال و استخوان سوخته دیده شده؛ بنابراین شاید باید گفت که تاریخ نخستین آتشی که انسان افروخته از ۴۰۰۰۰۰ سال می‌گذرد.

انسان کرومانیون سنگ‌ها را گود می‌کرده و در آن‌ها چربی می‌ریخته و روشن می‌کرده؛ به همین جهت باید گفت که چراغ نیز جزو اختراعات اولیه بشر است. شک نیست که آتش عاملی بوده است که به انسان نیروی پایداری در مقابل هجوم یخچال‌های پیشرو می‌بخشیده و در عین حال او را برای تأمین امنیت شب و هنگام خواب و راحت مجهز می‌ساخته است؛ همان اندازه که انسان به آتش احترام می‌گذارد و آن را مورد پرستش قرار می‌داده، جانوران از آن می‌ترسیده و از نزدیکی به آن پرهیز می‌کردند. همین آتش است که به وسیله آن انسان بر تاریکی پیروز شده و از ترس خود کاسته است؛ کاهش ترس انسان یکی از رشته‌های زرین تاریخ حیات بشری است، که البته همه تارهای آن زرین نیست؛ آتش سبب پیدایش هنر شریف و باستانی آشپزی است، و به این ترتیب بود که هزاران نوع ماده غیرخوردنی قابل

خوردن شده است؛ نیز آتش است که با آن انسان توانست فلزات را بگدازد و به یکدیگر متصل و متحد سازد؛ این تنها گام حقیقی است که انسان، از عهد انسان کرو مانیون تا دوره انقلاب صنعتی، در هنرهای صنعتی برداشته است (دورانت، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۶).

در یک کلام آتش عامل و نشانه تمدن انسانی است. گمان می‌رود که انسان بیش از ۴۰/۰۰۰ سال است که آتش را کشف نموده است.

به روایت شاهنامه، کشف آتش یادگار هوشنگ جانشین کیومرث، پادشاه پیشدادی است. هوشنگ (هوشینگه)<sup>۱</sup> نام او به معنی «کسی که خانه‌های خوب فراهم می‌سازد» یا «کسی که خانه‌های خوب می‌بخشد» و لقب او در اوستا پرداته<sup>۲</sup> است، به معنی «نخستین کسی که (برای حکومت) تعیین شده که در پهلوی و فارسی به صورت پیشداد درمی‌آید به معنی «نخستین کسی که قانون می‌آورد». آغاز سلسله پیشدادیان از اینجاست (آموزگار، ۱۳۸۹: ۵۱).

هوشنگ روزی با تنی چند از ملازمان به سوی کوه می‌رود. ماری سیاه و بدشکل را می‌بیند که دود از دهانش برمی‌خیزد سنگی به سوی او پرتاب می‌کند این سنگ به مار نمی‌خورد بلکه به سنگ بزرگ‌تری اصابت کرده جرقه‌ای درمی‌گیرد و آتش افروخته می‌گردد و مار می‌گریزد و شاه و همراهانش به گرد آتش به جشن و سرور تا شب‌هنگام پرداخته و نمی‌گذارند آتش هیچ‌گاه خاموش شود از آنگاه آن جشن را سده (دهم بهمن‌ماه) نام نهاده و هر ساله به پاس حرمت آتش و یادگار آن، برپایش می‌کنند و آن را پدیده و هدیه اورمزدی دانسته و قبله‌گاه خود قرار می‌دهند.

در داستان کشف آتش دو عامل اساسی و متضاد جهت فکری ایرانیان را به روشنی تصویر کرده است. مار سیاه که مظهر مرگ و نیستی و جلوه‌گاه اهریمن است پدید می‌آید - اما بلافاصله فروغ ایزدی به جلوه آتش و روشنایی درآمده و مار می‌گریزد.

اشارت فردوسی به این نکته که مار بر اثر پرتاب سنگ کشته نشده و می‌گریزد، بسیار پرمعنی است چون اهریمن برابر با همه روایات داستانی و اساطیری، و قالب فکری ایرانیان، هنگام تباهی و نابودی مطلقش در پایان جهان است (رضی، ۱۳۸۳: ۹۷).

## ۲-۳-۱ کشف آتش در شاهنامه فردوسی

گذر کرد با چند کس هم‌گروه	یکی روز شاه جهان سوی کوه
سیه رنگ و تیره تن و تیزتاز	پدید آمد از دور چیزی دراز
زود دهانش جهان تیره‌گون	دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
گرفتش یکی سنگ و شد تیزچنگ	نگه کرد هوشنگ باهوش و هنگ
جهان سوز مار از جهانجوی جست	به زور کیانی رهانید دست
همان و همین سنگ بشکست گرد	

<sup>1</sup>Hooshanyangha

<sup>2</sup>Paradāta

دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ  
ازین طبع تنگ آتش آمد فراز)  
نیایش همی کرد و خواند آفرین  
همین آتش آنگاه قبله نهاد  
پرستید باید اگر بخردی  
همان شاه در گرد او با گروه  
سده نام آن جشن فرخنده کرد  
بسی باد چون او دگر شهریار  
جهانی به نیکی ازو یاد کرد  
(فردوسی، ۱۳۷۱: ۸)

برآمد به سنگ گران سنگ خُرد  
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ  
(نشد مار کشته ولیکن ز راز  
جهاندار پیش جهان آفرین  
که او را فروغی چنین هدیه داد  
به گفتا فروغی است این ایزدی  
شب آمد برافروخت آتش چو کوه  
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد  
ز هوشنگ ماند این سده یادگار  
کز آباد کردن جهان شاد کرد

در خصوص جشن سده که از جمله بزرگ‌ترین جشن‌های آتش در ایران باستان بوده و تا به امروز ادامه دارد یعنی جشنی که به یادگار پیدایش آتش برگزار می‌شود به تفصیل در بخش جشن‌های آتش پرداخته خواهد شد.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

## ۲-۴ - جایگاه آتش

آذر نام ایزد نگاهبان آتش است. در زبان پهلوی این نام به صورت *Atur* و در اوستا و فارسی باستان *Atar* آمده است. ایزد آذر در کتاب اوستا به سبب اهمیت مقام پسر اهورامزدا خوانده شده. در یسنا، هات ۲۵ آمده: آذر پسر اهورامزدا را می‌ستاییم، تو را ای آذر مقدس پسر اهورامزدا و سرور راستی می‌ستاییم... . آتش نشانه قابل رؤیت حضور اورمزد است و در ضمن نمادپردازی علامت (آشه<sup>۳</sup>) نیز هست از این گذشته، عالی‌ترین درجه آتش، یا آتش ورهران یا بهرام بنا به دو متن پهلوی، دینکرد و روایت پهلوی این قدرت را دارد که تمام ایزدان را جلب کند آتش ورهران یا بهرام در ارتباطی بین زمین و آسمان است زمانی که ایزدان آسمانی به زمین می‌آیند ابتدا و پیش از بازدید از اماکن دیگر، به نزد آتش ورهران می‌روند. به همین سبب است که انجام عمل قربانی در مقابل آتش خطاب به ایزدان صورت می‌گیرد (گیمن، ۷۵: ۱۱۴).

## -۲-۵- آتش در اسطوره‌ها

بررسی در اعتقادات ملل باستانی جهان، نشان می‌دهد که از دوره‌های کهن، همبستگی میان ملت‌ها در بزرگداشت و ستایش آتش وجود داشته است.

در میان هندوها، آگنی<sup>۴</sup> خدای آتش، در جایی پسر آسمان و در جای دیگر پسر انگریش<sup>۵</sup> پادشاه ارواح مردگان، و در جایی پسر برهم است. وی همانند ایندرا<sup>۶</sup> پروردگار بزرگ، مورد ستایش قرار می‌گیرد. آگنی به عقیده هندوان پیکی است که هدایا را از مؤمنان دریافت و به خدایان می‌رساند.

او دارای سه جایگاه است، جایی در آسمان، جایی در زمین، و جایی در میان آب‌ها. هندوان آتش را میهمان هم می‌خوانند و در فروزان داشتن آن مراقبت کامل می‌کردند، و هم سرور خانه می‌نامیدند، زیرا او را حامی و پشتیبان خانواده می‌دانستند. برای مراسم قربانی، آتش خاصی به نام نراشمس<sup>۷</sup> وجود داشت این آتش را به هنگام معینی که می‌خواستند نذر برای خدایان در آتش بریزند، می‌افروختند و افروختن آن توسط راهبان خاص انجام می‌گرفت. در یونان باستان، الهه آتش هستیا<sup>۸</sup> نام داشت، او خواهر زئوس<sup>۹</sup> خدای خدایان بود او دوشیزه‌ای پاک و نمودار شرم و عفت بود. می‌نویسند دو تن از خدایان، قصد تصاحب کردن او را داشتند، زئوس در جمع خدایان اعلام کرد که هستیا همیشه باید دوشیزه بماند پس از آن دیگر خدایان از او رو گردانیدند. در آغاز، پرستشگاه هستیا در خانواده بود، ولی به تدریج که تمدن پیشرفت می‌کرد آتشگاه یا پرستشگاه هستیا در شهر برپا می‌گردید، و آتش جاودان در آنجا نگهداری می‌شد. در اساطیر دینی یونانی، خدای آتش هفائستوس<sup>۱۰</sup> نامیده شده که در جنگ‌ها سلاحش آتش بوده و سلاحی همچون گرز داشته که در سر آن آتش سوزنده قرار داشته است و همه آتش‌فشان‌های جهان زیر فرمان او بوده‌اند. او پسر زئوس و هرا<sup>۱۱</sup> بود، چون او لنگ و زشت بود، او را مادرش به دریا انداخت. پس از رهایی و آشتی با مادر، بار دیگر به بارگاه خدایان اولیمپوس<sup>۱۲</sup> برگشت، زئوس بار دیگر بر او خشم گرفت و او را به جزیره لمنوس افکند. سبب خشمگینی زئوس این بود که بین پدر و مادر او ستیزه‌ای رخ داد و او جانب مادر را گرفته بود.

در اساطیر یونانی همه جا پرومتئوس، آتش را از آسمان به زمین آورد، فقط افلاطون آن را فرا آورده هفائستوس دانسته است، پرومتئوس به دلیل ربودن آتش از خدایان و انتقال آن به انسان‌ها، عقوبت سنگینی را به جان خرید.

در روم باستان الهه آتش وستا<sup>۱۳</sup>، نام داشته و با تشریفات خاصی مورد پرستش و نیایش قرار می‌گرفته است. جشن بزرگ سالیانه آن، در اواخر بهار برگزار می‌شده. در پرستشگاه‌های وستا، مردان را راه نبوده است، و همه کارهای آن را

<sup>4</sup>Agni

<sup>5</sup>Angriš

<sup>6</sup>Indra

<sup>7</sup>Narāšmas

<sup>8</sup>Hastiā

<sup>9</sup>Zeus

<sup>10</sup>Hephāistos

<sup>11</sup>Hera

<sup>12</sup>Olympus

<sup>13</sup>Vestā

زنان جوان و دوشیزگان انجام می‌داده‌اند. دوشیزگانی که می‌خواستند در زمرهٔ خادمان و ستا باشند، باید از خانوادهٔ بزرگ و مشهور و پاکدامن و شریف باشند، و باید سوگند یاد کنند، که تا پایان زندگی دوشیزه بمانند، و با هیچ مردی رابطه نداشته باشند. دوران اولیهٔ خدمتشان سی سال بوده است و پس از آن به مقام عالی ارتقاء می‌یافتند. هر پرستشگاه، همیشه شش سرپرست داشت، و این افراد از میان کسانی انتخاب می‌شدند که سی سال خدمت رهبانیت کرده باشند. مقام این‌ها بسیار ارجمند بود، و فرمانشان در همه جا و نزد همه کس، حتی شخص امپراتور نافذ بود. در ارمنستان که تحت نفوذ ایران باستان بوده نیز مراسم نیایش آتش رواج کامل داشته، و آتشکده‌های بسیاری در این سرزمین برپا بوده است.

چینی‌های باستان، نیز خدای آتش را به نام تس آونگ<sup>۱۴</sup> ستایش می‌کردند، هیچ خانه‌ای نبوده که نماینده‌ای از این خدا به صورت تندیس (= مجسمه) در آن نباشد. جشن آتش در میان چینی‌ها از جشن‌های بزرگ و در پایان سال چینی، گرفته می‌شده است. این جشن هنگامی برپا می‌شده که تس آونگ به جایگاه آسمانی خود می‌رفته، تا گزارشی از کارهای خود را به پیشگاه خدایان عرضه دارد. در این جشن برای او فدیة و نیاز می‌آوردند و یک دسته علف برای اسبی که او را به جهان مینوی می‌برده پیشکش می‌کردند، و مقداری پول کاغذی که روی آن‌ها تخت روان و اسب نقش شده بود، در آن می‌افکندند و نیز مقداری شیرینی در آتش می‌ریختند. در ژاپن، خدای نگهبان آتش آتاگ<sup>۱۵</sup> بود. از این خدا هر خانواده تندیزی (= مجسمه‌ای) در پرستشگاه خانواده گذاشته و از او می‌خواستند در برابر زیان‌های آتش در امان باشند. در مکزیک، اقوام آزتک<sup>۱۶</sup> خدای آتش را ستایش کرده و پرستشگاه‌های آتش در میان آنان از بزرگ‌ترین پرستشگاه‌ها بوده است. به موجب اساطیر این قوم، جهان دو بار منهدم شده، یک بار به وسیلهٔ یک آتش‌سوزی بزرگ و یک بار به وسیلهٔ سیل. اما هر دو بار به وسیلهٔ بقایای گذشته، زندگی دگرباره روی زمین به وجود آمده است. میان سیاه‌پوستان آفریقا، سرخ‌پوستان آمریکا و ساکنین آمریکای جنوبی و مرکزی اقیانوسیه، و بسیاری اقوام دیگر، پرستش آتش بسیار رواج داشته، و هنوز هم با احترام بدو می‌نگرند. در آئین یهود نیز آتش دارای مقامی والا و ارجمند است. در آئین یهوه، خدای یهود با پیامبر خود موسی با، زبانهٔ آتش در گفتگوست و زبانهٔ آتش زبان خداوندی است در سراسر تورات از این عنصر مقدس سخن رفته و گاه کنایه از خداوند و گاه کنایه از نیروی روحانی و گاه کنایه از مرگ و هلاکت است. در قربانگاه‌ها آتش جاودانی همیشه فروزان بوده است (عقیقی، ۷۴: ۴۰۸-۴۰۶).

## ۶-۲ - آتش در ایران باستان

در آئین ایران باستان، هر کس به آتش بی‌احترامی می‌کرد، گرفتار خشم و غضب الهی می‌شده است. چنانکه گرشاسب پهلوان، با همهٔ کارهای سودمندی که کرده بود، به سبب بی‌احترامی به آتش، امشاسپند اردیبهشت فرشتهٔ نگاهبان آتش، مانع ورود او به بهشت شد، و سرانجام پس از پایمردی زردشت، روان او به بهشت راه یافت.

<sup>14</sup>Tasaoveng

<sup>15</sup>Atag

<sup>16</sup>Aztek

ایرانیان باستان برای خشنودی فرشته آتش، پیوسته در آتشکده‌ها و آتش‌دان‌های خانه، چوب‌های خوشبو به کار می‌بردند در آئین زردشتی، آتش نشانه‌ای از پاکی و راستی، و اردیبهشت نگاهبان اوست. توجه زردشتیان به آتش، برخلاف آنچه شهرت دارد دلیل آتش‌پرستی آنان نیست بلکه نمودار احترام و بزرگداشتی است که به این عنصر مفید، که مایه زندگی و حیات است، داشته‌اند. مورخین یونانی درباره توجه پارس‌ها به خدایان همچون خورشید، ماه، زمین، آب، آتش، اشاراتی دارند. از جمله استرابون آورده که: پارسیان، به شیوه‌های گوناگون قربانی به آتش و آب تقدیم می‌کنند، به خصوص روی آتش، چوب‌های خشک بدون پوست گذاشته، آنگاه تکه‌های گوشت انتخاب شده را روی چوب‌ها قرار می‌دادند سپس آتش را فروخته و پیوسته او را فروزان نگاه می‌داشتند، کسانی که به آتش بی‌حرمتی می‌کردند، او را می‌کشتند.

مورخ دیگر کورتیوس می‌نویسد که: ایرانیان برابر آتش، به این عنصر مقدس، سوگند یاد می‌کنند، چنین سوگندها دارای اهمیت بسیار بوده است.

باید یادآوری کرد که: بزرگداشت و نیایش آتش، از زمان‌های قدیم میان آریایی‌ها وجود داشته است. آریایی‌ها عقیده داشته‌اند که آتش، اساس و جوهر زندگی و هستی بوده، و چنین می‌پنداشتند که میان آتش و روح نیاکان، ارتباط و نزدیکی موجود بوده، و به همین سبب است که دانشمندان نظر می‌دهند آتش‌پرستی و نیایشی، از دوره‌های کهن با هم ارتباط داشته‌اند. آنچنانکه می‌نویسند: چون بزرگ خانواده‌ای می‌مرد، او را در صحن آتشگاه خانوادگی دفن می‌کردند، و آتش مقدس بر گور او می‌افروختند، و چنین عقیده داشتند که همان‌سان که آتش در زمان حیات نگاهبان خانواده است، پس از مرگ نیز از ارواح پشیمان می‌کند. بازمانده این رسم، در میان ایرانیان، در دوره‌های بعد به صورت برافروختن شمع یا چراغ بر گور مردگان درآمده و هنوز این مراسم متداول است (عفی، ۷۴: ۴۰۶).

آتش یکی از عناصر چهارگانه مقدس در ایران باستان و در آیین مزدیسنی محسوب می‌شود که با آیین و مراسم خاصی در آتشکده‌ها از آن نگهداری می‌شده است. بنا بر روایت شاهنامه، هوشنگ از پادشاهان پیشدادی روزی در کوهستان ناگهان چشمش به ماری سیاه افتاد و پاره‌سنگی به سوی او پرتاب کرد. از برخورد آن با سنگی دیگر جرقه برجهید و آتش برافروخته شد. هوشنگ به همراهانش گفت که این جرقه فروغی ایزدی است و باید از آن پرستاری کرد. در فرهنگ ایران باستان آتش مردمان پاک را نمی‌سوزاند و داوری با آتش (ور) برای سنجش راست از دروغ از همین باور سرچشمه می‌گیرد، چنانکه در داستان سیاوش برای آزمودن پاکی، او می‌بایست از آتش می‌گذشت. هرودوت می‌نویسد که: ایرانیان به آتش به چشم یک ایزد می‌نگرند و هرگز آن را آلوده نمی‌کنند. حضور آتشدان در سنگ‌نگاره‌های آرامگاه داریوش و در نگاره‌های تخت‌جمشید و بر روی سکه‌ها نشان‌دهنده نقش این عنصر در ایران باستان است.

به روایت گزیده‌های زادسپرم؛ رفتن نژادهای گوناگون از خونیرس به کشورهای دیگر در زمان فرمانروایی تهمورث صورت می‌گیرد. در طی این سفر و بر پشت این گاو است که شبی در میان دریا، باد بر آتش‌دان‌های پراکنشی که بر سه جای پشت گاو قرار دارد می‌کوبد و آن‌ها را به دریا می‌اندازد. این سه آتش چون سه «جان» دوباره به جایی که در پشت گاو داشتند برمی‌گردند و همه جا را روشن می‌کنند این سه آتش که نمادی از سه آتش مهم اساطیری آذر فرنبغ (آتش

موبدان)، آذر گشنسب (آتش ارتشتاران) و آذر به رزین مهر (آتش کشاورزان) تلقی شده‌اند نور بر همه جا می‌افشاند و راه را به رهروان می‌نمایاند در برخی از متن‌ها، این روایت را به دوره هوشنگ نسبت داده‌اند (آموزگار، ۱۳۸۹: ۵۲).

پرستش آذر یا عبادت نار از رسوم و آداب بسیار قدیم ایرانیان است و دارای اهمیت خاصی بود. و آن را هم به تشریفات و مناسکی شبیه به آنچه در هندوستان آریان‌ها نسبت به آن عنصر فروزان به عمل می‌آورده‌اند که رسم آن تا روزگار ما همچنان باقی و پایدار مانده است (ناس، ۱۳۵۴: ۳۰۱).

آتش نیز به عنوان خدایی پرستش می‌شد و آن را به نام «اتر» می‌نامیدند، و عقیده داشتند که فرزند خدای روشنایی است. آتشدان مرکز اجتماع خانواده بود، و سعی داشتند که آتش خانوادگی هیچ‌گاه فسرده نشود چه این کار یکی از واجبات دین به شمار می‌رفت. آتش خاموشی‌ناپذیر آسمان، یعنی خورشید، را به عنوان مظهر تجسد یافته اهورامزدا یا میترا پرستش می‌کردند؛ این درست مثل کاری بود که اخناتون در مصر کرد و پرستش خورشید را رواج داد (دورانت، ۱۳۸۰: ۴۲۸).

## ۲-۷- آزمون آتش

رازآمیزی و شکوهمندی ذات آتش سبب شده که آزمون آتش در میان ملت‌های گوناگون رواج پیدا کند در آثار ادبی ایران آزمون آتش بارها در متون نظم و نثر فارسی به چشم می‌خورد. زیباترین نمونه این آزمون‌ها عبور سیاوش از آتش است.

نمونه‌های دیگری از آزمون آتش در ادب ایرانی - اسلامی:

۱. داستان حضرت ابراهیم در قرآن کریم
۲. داستان موسی (ع) و آزمون او توسط فرعون
۳. داستان شاه یهود در مثنوی مولانا
۴. داستان ویس و رامین که البته در آنجا این آزمون به انجام نمی‌رسد و ویس و رامین از محل فرار می‌کنند.
۵. داستان شب هفتم طوطی‌نامه
۶. داستان سیاوش - زیباترین آزمون آتش در ادب فارسی به شمار می‌رود.

ز بد با سیاوش به گفتن نشاند  
نگردد مرا دل نه روشن روان  
گنهکار را زود رسوا کند  
که «من راست گویم به گفتار خویش  
از این بیشتر کس نبیند گناه  
که این بد بکرد و تباهی بجست»

جهان‌دیده سواداوه را پیش خواند  
سرانجام گفت «ایمن از هر دوان»  
مگر آتش تیز پیدا کند!  
چنین پاسخ آورد سواداوه پیش  
فکنده نمودم دو کودک به شاه  
سیاوش را کرد باید درست

سیاوش را گفت شاه زمین  
 زهر در سخن چون بدین گونه گشت  
 چنین است سوگند چرخ بلند  
 سیاوش چنین گفت که ای شهریار  
 اگر کوه آتش بود به سپرم  
 به دستور فرمود تا ساروان  
 هیونان به هیزم کشیدن شدند  
 نهادند هیزم دو کوه بلند  
 ز دور از دو فرسنگ هر کس بدید  
 زمین گشت روشن تر از آسمان  
 هشیوار و با جامه‌های سپید  
 پراکنده کافور بر خویشان  
 سر پرز شرم و بهایی مراسم  
 ور ایدونک زین کار هستم گناه  
 به نیروی یزدان نیکی دهش  
 چنان آمد اسب و قوای سوار  
 چو پیش پدر شد سیاوش پاک  
 همی داد مزده یکی رادگر  
 همی کند سواده، از خشم موی؛  
 سیاوش، به پیش جهاندار پاک

که: «رایت چه باشد، کنون، اندر این؟»  
 بر آتش یکی را به باید گذشت  
 که بر بی‌گناهان نیاید گزند  
 که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار  
 از این تنگ خوار است اگر بگذرم  
 هیون آرد از دشت صد کاروان  
 همه شهر ایران به دیدن شدند  
 شمارش گذر کرد بر چون و چند  
 چنین جست و جوی بلا را کلید  
 جهانی خروشان و آتش دمان  
 لبی پر ز خنده دلی پرامید  
 چنان چون بود رسم و ساز کهن  
 اگر بی‌گناه هم رهایی مراسم  
 جهان آفرینم ندارد نگاه  
 کزین کوه آتش نیابم تپش  
 که گفتمی سمن داشت اندر کنار  
 نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک  
 که: «بخشوده بر بیگنه دادگر.»  
 همی ریخت آب و همی خست روی  
 بیامد - بمالید رخ را به خاک

(فردوسی، ۱۳۷۱: ۱۷۶-۱۷۵)

#### ۱-۷-۲ آزمون آتش ابراهیم

قرآن مشخصاً مردم زمان ابراهیم را بت پرست می‌خواند. ابراهیم تصمیم گرفت که به مردم درسی بدهد. او تمامی بت‌ها را شکست و تنها بت بزرگ را باقی گذاشت. بعد از بازگشت مردم از یکدیگر پرسیدند که چه شده است تا اینکه بعضی یاد آوردند که جوانی به نام ابراهیم از بت‌ها بد می‌گفت بعد از اینکه ابراهیم حاضر شد، مردم از او سؤال کردند که با بت‌ها چه کرده است و او پاسخ داد که چرا از بت بزرگ نمی‌پرسند. مردم پاسخ دادند که این بت قابلیت شنیدن و

حرف زدن ندارد و ابراهیم گفت: که پس چرا او را پرستش می‌کنید. مردم که شرمسار شده بودند تصمیم گرفتند او را به درون آتش بیندازند. خدا به آتش دستور داد سرد بشود و برای او بی‌خطر گردد. ابراهیم آسیب ندید ولیکن همچنان به اذیت او ادامه دادند. قرآن اشاره می‌کند که آن‌ها خسران بزرگ‌تر را به دست آوردند. داستان به آتش افکندن حضرت ابراهیم در قرآن کریم سوره انبیاء آیه ۶۸ و ۶۹ نیز آورده شده.

آیه ۶۸ سوره انبیاء: قوم گفتند ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر (بر رضای خدایان) کاری خواهیم کرد.

آیه ۶۹ سوره انبیاء: پس آن قوم آتشی سخت افروختند و ابراهیم را در آن افکندند ما خطاب کردیم که ای آتش سرد و سالم برای ابراهیم باشد.

## ۲-۸- ایزد آذر در اوستا

آذر ایزد در اوستا غالباً پسر اهورامزدا خوانده شده است از این تعبیر خواسته‌اند علو مقام او را برسانند چنانکه سپندارمد (اسپندارمد) را که فرشته موکل زمین است نظر به فایده آن دختر اهورامزدا نامیده‌اند. در یسنای ۲۵ فقره ۷ آمده است: «آذر پسر اهورامزدا را ما می‌ستاییم ترا ای آذر مقدس و پسر اهورامزدا و سرور راستی، ما می‌ستاییم همه اقسام آتش را ما می‌ستاییم» در فقرات ۵۰-۴۶ از زامیاد یشت، ایزد آذر، رقیب اژی‌دهاک (ضحاک) شمرده شده است که از طرف سپندمینو به ضد ضحاک برانگیخته شده تا وی را از رسیدن به فر، یعنی فروغ سلطنت بازدارد در یسنای ۳۶ (هفت‌ها) فقره ۱ آذر میان پروردگار و بندگان واسطه تقرب به درگاه ایزدی قرار داده شده است. در فقرات ۷۷-۸۷ از فروردین یشت آمده است «وقتی که اهریمن به ضد آفرینش نیک راستی (اشه) قیام نمود وهومن و آذر از پی یاری برخاسته خصومت اهریمن نابکار را درهم شکستند به طوری که اهریمن نتوانست به جهان راستی آسیب زند. آب را از جریان و گیاه را از نمو بازدارد. سراسر یسنای ۶۲ در ستایش آذر می‌باشد» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۵۱۰).

مرکزیت آتش در دین زردشتی شاید یکی از شناخته‌شده‌ترین جنبه‌های این دین باشد، اما بسیار بد تعبیر شد. گرچه هم عقیده و هم اعمال (دینی مربوط به آتش) به دوران پیش از زردشت تعلق دارند، اما کاملاً رنگ زردشتی به خود گرفته‌اند و در اسطوره‌شناسی ایرانی غالباً دشوار است که عقاید قدیم را از متأخر جدا سازیم. آتش پسر اهورامزدا، نشانه مرئی حضور او و نمادی از نظم راستین اوست. در دین زردشتی کنونی آتش چنان مقدس است که نه اشعه خورشید را باید گذاشت که بر آن بیفتد و نه چشم کافری آن را ببیند شاید همیشه وضع چنین نبوده است، زیرا در دوران‌های کهن آتشدان‌ها را بر سر کوه‌ها می‌ساختند (هینلز، ۱۹۴۱: ۴۸).

درباره آتر فقط چند اسطوره به ما رسیده است، گرچه مسیحیان قدیم با تعداد بیشتری از این اسطوره‌ها آشنا بوده‌اند. یکی از این اسطوره‌ها که در سرود قدیمی زامیاد یشت آمده است، ستیز میان آتر و غول اژی‌دهاک را بر سر فرّه ایزدی روایت می‌کند. اژی سه پوزه بد آیین که تجسمی است از هوس ویرانگر، برای به چنگ آوردن فرّه ایزدی بتاخت تا آن را

خاموش سازد. آتر نیز برای به دست آوردن آن شتافت و آن فرّه دست نیافتنی را نجات داد، اما اژی که همچنان از پس می‌تافت و «ناسزا می‌گفت» فریاد برآورد که اگر آتر، فره را به دست آورد بر او خواهد تافت و نخواهد گذاشت که دیگر هرگز روی زمین بدرخشد. چون آتر دچار تردید شد، اژی تافت تا فره را به دست آورد. این بار نوبت آتر بود که زبان به تهدید گشاید و اژی هشدار داد.

«ای ازدهای سه پوزه بازگرد اگر آن فرّه دست نیافتنی را به چنگ آوری، بر پشت تو زبانه کشم و در دهان تو شعله افکنم که دیگر هرگز نتوانی بر روی زمین آفریده اهوره گام برداری.» (یشت ۱۹ بند ۵۹، براساس ترجمه ولف).  
اژی هواسان خود را پس کشید و فرّه ایزدی همچنان دست نیافتنی ماند این اسطوره نشان می‌دهد که ایرانیان باستان، زندگی را، نبرد میان نیروهای خیر و شر می‌دیدند (هینلز، ۱۳۷۴، ۴۹).

در یسنا آذر اورمزد، با امشاسپندان مورد ستایش قرار می‌گیرد و در هات ۲۵ و نیز در ویسپرد آذر، پسر اورمزد، ردّ پاکی است و با همه آتش‌ها مورد ستایش است در یسنا هات ۳۶ آذر اورمزد، مانند سپندمینو، خوشی اهورامزدا نامیده شده و ضمن ستایش آن، از او چنین خواسته شده: به خوش‌ترین روش، به سوی ما آی، ای آذر مزدا اهورا، با رامش دهنده‌ترین شادمانی، با شایسته‌ترین درود در هنگام دادستان بزرگ (= داوری روز واپسین) به ما روی آر.  
در نوشته‌های پهلوی نیز آتش یا آذر اورمزد مورد تقدیس و احترام است.

در خرده‌اوستا، یکی از نیایش‌ها به نام آتش نیایش است.  
امشاسپند اردیبهشت، نگاهبانی آتش‌ها را به عهده دارد، و ایزد آذر از همکاران او می‌باشد، به همین سبب در اردیبهشت روز (= روز سوم هر ماه) مزدیسنان در آتشکده مراسم نیایش به جا می‌آورند. در بندهش آمده که: آتش، در آغاز پاک و روشن بود، اما اهریمن بدو حمله کرد و با آلودگی و دود آمیخته شد. در وندیداد می‌بینیم که: اهورامزدا در پاسخ اینکه آیا آب و آتش کشنده هستند، می‌گوید که آب و آتش کشنده نیستند، بلکه این دیو استویداد (= دیو مرگ) است که آدمی را در برابر آتش و آب می‌کشد (عقیقی، ۷۴: ۶۰۵).

هات ۶۲ از کتاب یسنا درباره نیایش آذر است و در آن ضمن ستایش این ایزد از لوازمی که برای تهیه آتش در مراسم دینی به کار می‌رفته سخن رفته است.

در زامیاد یشت ایزد آذر یکی از فرشتگانی است که از طرف سپند مینو برای به دست آوردن فر به دست نیامدنی با یاران انگره مینو (= اهریمن) مبارزه می‌کند.

در یسنا، هات ۲۵ آمده: آذر پسر اهورامزدا را می‌ستاییم تو را ای آذر مقدس پسر اهورامزدا و سرور راستی می‌ستاییم.  
در فروردین یشت آمده: هنگامی که اهریمن بر ضد آفرینش راستی برخاست بهمن و آذر به مقابله برخاستند و ضدیت اهریمن را درهم شکستند.

ارداویراف مقدس، در سیری که به بهشت و دوزخ می‌کند، یکی از راهنمایان او ایزد آذر است که نخستین شب به پذیره او می‌رود و به همراهی سروش، او را از چینودپل می‌گذرانند، و سپس روشنی و آسایش بهشت، و دشواری و تاریکی و بادافراه گوناگون را به او نشان می‌دهند.

ایزدآذر از همکاران امشاسپند اردیبهشت است. و به گفته بندهش بزرگ گل آذرگون مختص ایزد آذر است (عفی، ۱۳۷۴: ۴۱۴).

زردشتیان به وجود ۵ گروه آتش مینوی، سه گروه آتش آیینی و سه گروه آتش اساطیری اعتقاد دارند.

## ۲-۹- آتش‌های مینوی

در یسنای ۱۷ فقره ۱۱ از ۵ قسم آتش مینوی یاد می‌شود:

۱. آتش برزیسوه<sup>۱۷</sup> که به معنی آتش بسیار سودمند است و تفسیر پهلوی به صورت بلندسوت آمده، و به گفته بندهش این آتش سرچشمه‌اش در آسمان، و برابر اهورامزدا می‌سوزد، و آتش آتشکده‌ها، از پرتو آن است.  
۲. آتش وهوفرانیه<sup>۱۸</sup> که به معنی دوستدار نیکی است، و در تفسیر پهلوی، آتش غریزی یا آتشی که در تن مردمان و چارپایان است توصیف شده است بنابراین این آتش در تن مردمان و جانوران جای دارد و نقشی مهم در تجدید حیات واپسین بازی خواهد کرد.

۳. آتش اوراوازیشته<sup>۱۹</sup> که معنی شادمانی بخشنده‌تر و در تفسیر پهلوی، آتشی است که در نباتات و گیاهان است.

۴. آتش وازیشته<sup>۲۰</sup> که به معنی سودمندتر، پیش‌برنده‌تر، و در تفسیر پهلوی، آتش برق یا آتشی که در ابرهاست توصیف شده در وندیداد فرگرد ۱۹، وازیشته آتشی است که دیو سپنجغر را به هلاکت می‌رساند.

۵. آتش سپنیشته<sup>۲۱</sup> که به معنی مقدس‌تر، و آن آتشی است که گرزمان یا بهشت برین در برابر اهورامزداست، و به گفته بندهش آتشی است که در روی زمین به کار برند، و از آن است آتش بهرام. این آتش در کانون‌های خانوادگی جای دارد.

در دین گوید که پنج گونه آتش آفریده شده است که آتش برزیسوه، آتش وهو فریان، آتش اوراوازیشت آتش وازشت و آتش اسپنیشت (دادگی، ۱۳۷۸: ۹۵).

## همسین همایس پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

## ۲-۱۰- آتش‌های اساطیری ایران

بیشتر ادیان می‌کوشند که اصل و منشأ کانون‌های بزرگ مناسک خود را به زمان‌های اولیه تاریخ دینی خود برسانند. زردشتیان می‌کوشند اصل معروف‌ترین آتش‌های سه‌گانه خویش را به تاریخ اولیه برسانند. این سه آتش عبارت‌اند از آتش فرنیغ که می‌گویند در کابل، در افغانستان کنونی یا در کاریان، در فارس قرار داشته است. آتش گشنسب احتمالاً در شیز و آتش برزین‌مهر در کوه ریوند در شمال غربی نیشابور جای داشته است (هینلز، ۱۹۴۱: ۱۷۷).

در سنت هم چنین از سه آتش که با سه طبقه جامعه ایرانی مطابقت دارد صحبت به میان می‌آید: آتش موبدان (آتور فرنیغ)<sup>۲۲</sup>، آتش ارتشتاران (آتور گشنسب)<sup>۲۳</sup>، آتش کشاورزان (آتور برزین‌مهر)<sup>۲۴</sup> در دوره ساسانی اولی در فارس قرار

<sup>17</sup>Barzisahav

<sup>18</sup>vohufrayana

<sup>19</sup>uravazišta

<sup>20</sup>vazishta

<sup>21</sup>spanishta

داشت که باید از خوارزم انتقال داده شده باشد دومی در آذربایجان برپا بوده است و بدون شک در سر کوهی که امروزه تخت‌سلیمان نامیده می‌شود و خرابه‌های قابل اهمیتی در آنجا وجود دارد. محل سومی در خراسان بود. آتور فرنیغ توسط شاه اساطیری جمشید، آتور گشنسب، توسط شاه جنگجو کیخسرو و آتور برزین مهر توسط کی‌ویشتاسب حامی زردشت بنا شده است (موله، ۱۳۷۷: ۹۲).

در پادشاهی گشتاسب‌شاه، چنانچه از دین برمی‌آید (آتش فرنیغ) از خوارزم به روشن‌کوه، به سرزمین کاریان نشانده شد، چنانکه اکنون نیز به یادگار مانده. آذرگشنسب تا پادشاهی کیخسرو بدان آیین پاسبانی جهان می‌کرد. آذر برزین مهر تا پادشاهی گشتاسب شاه به همانگونه در جهان پاسبانی می‌کرد (دادگی، ۱۳۷۸: ۹۱).

آذرفرنیغ<sup>۲۵</sup>، برترین آتشکده دوره ساسانیان که از آن موبدان و اشراف بوده است. بنا به روایت بر جای مانده، در اعصار کهن در خوارزم بود و سپس در فارس جای داده شد. فرنیغ یا فروداک به معنای دارنده فرایزدی است. در پارسی به صورت آذرفرنیغ، آذرفره، آذرخراد، آذر خرداد و آذرخرین آمده است. آذرگشنسب<sup>۲۶</sup> دومین آتشکده مهم دوره ساسانیان بوده است. در دوره ساسانیان این آتشکده در آذربایجان جای داشت گشنسب به معنای دارنده اسب نر است در پارسی به صورت گشسب و گشنسب هر دو آمده است. در پهلوی نیز همچین است. آذر برزین مهر<sup>۲۷</sup>، سومین آتشکده مهم دوره ساسانیان و از آن تولیدکنندگان کشاورز بوده است. در دوره ساسانیان در خراسان جای داشته است. برزین مهر به معنای مهر بلندپایه است که ارتباط مهر با دهقانان و تولیدکنندگان اگر به صفت معروف مهر، دارای چراگاه‌های فراخ نیز توجه بکنیم از این دو امر به خوبی اهمیت مهر به عنوان ایزد طبقه تولیدکنندگان و کشاورزان روشن می‌شود (بهار، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

این سه آتشکده عظیم محل ستایش مخصوص بود و بیش از سایر زیارتگاه‌ها زینت و ثروت داشت. لیکن بسیاری از معابد درجه دوم هم طرف احترام بوده‌اند (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۹۱).

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

### ۱۱-۲- آتش‌های آیینی

سه گروه آتش آیینی وجود دارد: بهرام، آدران و دادگاه

#### • آتش بهرام:

شاه پیروزمند آتش‌هاست. با نام اورمزد، این آتش را به یاری می‌خوانند و از او می‌خواهند که در برابر قوای تاریکی آنان را نیرو بخشد. همتای او در میان خدایان یونانی مارس یا مریخ است. ولی در مقایسه، بهرام از محبوبیت بیشتری برخوردار است. آتش بهرام قداست خاصی دارد؛ برای اینکه با تشریفات طولانی آماده می‌شود. شانزده آتش را از منابع

<sup>22</sup>Farnbag

<sup>23</sup>Gushnasp

<sup>24</sup>Burzenmihr

<sup>25</sup>ādurfarrōbāg

<sup>26</sup>ādurgušnasp

<sup>27</sup>ādurBarzēnmihr

مختلف جمع‌آوری می‌کنند و آنگاه ۱۱۲۸ بار آن را تطهیر می‌کنند، یعنی هیزم را روی آتش می‌گیرند؛ وقتی با گرمای آتش، این هیزم شعله‌ور شد، یک مرحله تطهیری انجام گرفته است. این جریان یک سال به درازا می‌کشد. تعداد آتش‌های بهرام محدود است و به مراقبت خاص نیاز دارد. آتش‌های آدران و دادگاه از اهمیت بسیار کمتری برخوردارند (آموزگار، ۸۸: ۲۸).

وقتی بدین‌گونه آتش بهرام را بر تخت نشانند چهار موبد دسته‌جمعی آن را با پیروزی، مانند شاهی حمل می‌کنند در حالی که دیگران سایبانی را بر آن گرفته‌اند، موبدان با شمشیرها و گرزهای «مهر» در پیش و پس آن همگی به صورت محافظان شاه حرکت می‌کنند. پس از آن که آتش را بر تخت نشانند فقط موبدانی که دشوارترین آداب تطهیر را گذرانیده‌اند، می‌توانند از آن مراقبت کنند. جز آنان کسی نمی‌تواند وارد حرم خاص آتش شود، حتی آنان نیز باید دستکش‌های سفید به دست کنند و از آن مراقبت کنند. دلیل قداست آن جریان طولانی و دشوار تطهیر آن است. شانزده آتش از منابع مختلف جمع‌آوری می‌شوند و آنگاه ۱۱۲۸ بار آن‌ها را تطهیر می‌کنند و این جریان یک سال طول می‌کشد و هزینه آن هنگفت است. از این رو، جای تعجب نیست که چنین آتشی بسیار به ندرت بر تخت نشانده شود. آتش دادگاه را مردمان غیرروحانی نیز می‌توانند مراقبت کنند. با این همه هر دو را با تشریفات نظامی در جای خود قرار می‌دهند، زیرا آتش‌های مقدس نمودار فرمانروایی معنوی روشنی و راستی در نبرد با نیروهای تاریکی هستند و این نبردی است که مؤمنان با همکاری اورمزد و پسرش آتش بدان می‌پردازند (هینلز، ۱۹۴۱: ۱۸۰-۱۷۹).

### • آتش آدران

آتش آدران آتش معابد کوچک است، که در هندوستان آن را آگیری می‌گویند. مراسم «تخت‌نشین» آن، برخلاف آتش بهرام، از شکوه و جلال کمتری برخوردار است. این آتش، همیشه شعله‌ور نیست و موبدان می‌توانند در حریم آن نیایش‌هایی انجام دهند.

آتش آدران را از چهار آتش می‌سازند که در اصل نمادی از اتحاد چهار طبقه اجتماعی موبدان، ارتشتاران، کشاورزان و پیشه‌وران بوده است (عقیفی، ۱۳۷۴: ۴۱۱).

### • آتش دادگاه

یکی از آتش‌های سه‌گانه (= آتش بهرام، آتش آدران، آتش دادگاه) آئین مزدیسنی است. این آتش از یک نوع آتش (آتش منازل) پدید می‌آید پس از آنکه مورد تقدیس قرار گرفت، در محل خاص آن را قرار می‌دهند زرتشتیان متمکن این آتش را در خانه خود برپا می‌دارند (عقیفی، ۱۳۷۴: ۴۱۱).

## ۲-۱۲- جشن سده

جشن سده یکی از جشن‌های همگانی ایران کهن، در آغاز شامگاه دهم بهمن‌ماه برابر با آبان روز از بهمن‌ماه با افروختن هیزمی که مردمان، از پگاه بر بام خانه خود یا بر بلندای کوهستان گرد آورده‌اند آغاز می‌شود. جشن سده جشن ملی ایرانیان است.

جشن سده بزرگ‌ترین جشن آتش و یکی از کهن‌ترین آئین‌های شناخته شده در ایران باستان است. در این جشن در آغاز شامگاه دهم بهمن‌ماه، همه مردمان سرزمین‌های ایرانی بر بلندای کوه‌ها و بام خانه‌ها آتش‌هایی می‌افروختند و هنوز هم کم و بیش می‌افروزند. مردمان در کنار شعله‌های آتش با توجه به زبان و فرهنگ خود، سرودها و ترانه‌های گوناگون را می‌خوانند و آرزوی رفتن سرما و آمدن گرما را می‌کنند. در هیچ یک از متون پهلوی و منابع زرتشتی عصر ساسانی و پس از آن نامی از جشن سده و مراسم آن برده نشده و پیداست که این جشن در مغایرت با سنت زرتشتی است.

سده واژه‌ای است فارسی. در پهلوی باید به شکلی از این اشکال ست، ستگ، سدک، و یا سدّ بوده باشد در عربی به صورت سدّق یا سدّق کتابت و تلفظ می‌شود.

معمولاً واژه‌هایی که در فارسی میانه به فارسی جدید درآمده و به‌های غیرملفوظ ختم می‌شود در اصل به حرف «گ» یا «ک» تمام می‌شده. همچنین حرف «ت» در پهلوی در فارسی جدید به «د» و در عربی به «ذ» تبدیل می‌شود. در فارسی میانه و فارسی باستان و اوستا به هر حال واژه ستّ به معنی سد عدد سد می‌باشد (رضی، ۱۳: ۹۹).

• وجه تسمیه جشن سده

معمولاً واژه‌هایی که در فارسی میانه به فارسی جدید درآمده و به‌های غیرملفوظ ختم می‌شود در اصل به حرف «گ» یا «ک» تمام می‌شده. همچنین حرف «ت» در پهلوی در فارسی جدید به «د» و در عربی به «ذ» تبدیل می‌شود. در فارسی میانه و فارسی باستان و اوستا به هر حال واژه ستّ به معنی سد عدد سد می‌باشد (رضی، ۱۳: ۹۹).

گویند چون سد روز از زمستان بزرگ سپری می‌شد، ایرانیان جشن سده را برپا می‌کردند چون بر آن بودند که اوج و شدت سرما سپری شده و این پدیده، نابسامانی و سکون که از کردار اهریمن است، توان و نیرویش رو به زوال و کاستی است. پس همگان در دشت و صحرا گرد آمده و تلی بزرگ از خار و خس و خاشاک و هیزم فراهم آورده و با فرارسیدن تاریکی شب می‌افروختند و معتقد بودند که این جلوگاه و فروغ اهورایی بازمانده‌های سرما را نابود می‌سازد.

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم چنین می‌نویسد: «و اما سبب نامش چنان است که از آن (= جشن شده) تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب ...»

بی‌گمان علت اصلی پیدایش جشن سده پدید آمدن و کشف آتش است و دیگر مژده و بشارتی جهت پایان زمستان که با توجه به احترام و تقدس آتش برگزار می‌شده داستان پدید آمدن آتش و بنیاد نهادن جشن سده در شاهنامه (که قبلاً به طور مفصل بدان پرداختیم) بدین‌گونه آمده است که هوشنگ با چند تن از نزدیکان از کوه می‌گذشت که مار سیاهی

نمودار شد. هوشنگ سنگ بزرگی برداشت و به سوی آن پرتاب کرد سنگ به کوه برخورد کرد و آتش از برخورد سنگ‌ها برخاست.

برآمد به سنگ گران سنگ خرد	هم آن و هم این سنگ گردید خرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
جهان‌دار پیش جهان آفرین	نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد	همین آتش آنگاه قبله نهاد
یکی جشن کرد و آن شب و باد خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد

حکیم عمر خیام در کتاب نوروزنامه می‌نویسد: «هر سال تا به امروز جشن سده را پادشاهان نیک مهر در ایران و توران به جای می‌آوردند، بعد از آن، تا به امروز، زمان این جشن به دست فراموشی سپرده شد و فقط زردشتیان که نگهبان سنن باستانی بوده و هستند این جشن را برپا می‌داشتند. روز دهم بهمن، عید مشهور سزک (سده) بوده، که جشن خاص آتش است و غالباً در کتب مورخان ایران و عرب، ذکر آن آمده است. این عید را گاهی به هوشنگ اولین پادشاه سلسله پیشدادی و گاهی به بیوراسپ ظالم یا دهاک (که فردوسی او را ضحاک می‌نامد) نسبت داده‌اند که انسانی اژدهاوش بود و به دست فریدون اسیر شد (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۲۰۰). بنا بر روایت بیرونی ایرانیان در شب سزک دود برمی‌انگیزند، تا دفع مضرات کند.

## ۲-۱۳- جشن سده در میان سایر ملل پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

همانند جشن آتش‌افروزی ایرانیان در سده، اروپاییان جشن‌های آتش‌افروزی چندی در چندهنگام از سال داشتند. این جشن‌ها که یادگاری از آیین دیرین هندواروپایی بوده بعدها پس از نفوذ دین مسیح، رنگ و روی دین عیسوی به خود گرفته.

مثلاً مراسم آتش‌افروزی زمستان. در ۲۴ دسامبر، شب میلاد مسیح انجام شده جشن آتش‌افروزی تابستان به ۲۴ ژوئن، شب ولادت یوحنا تعمیددهنده حضرت عیسا افتاد.

آتش‌افروزی آغاز بهار به جشن فصیح مبدل گردید، عیدی که حضرت عیسا در سومین روز شهادتش از گور برخاست و به سوی جهان مینوی و به آسمان صعود کرد.

آتش کرم (ایام پرهیز کاتولیک‌ها) از روز چهارشنبه پیش از عید رستاخیز مسیح است تا روز عید که نمونه‌هایی از آن در بلژیک و فرانسه و آلمان و اتریش و سوئیس رایج است.

آتش پاک عید فصیح نصارا، عید رستاخیز مسیح نمونه‌های آن در آلمان، ایتالیا، سوئد، هلند، اسپانیا، مکزیک و آمریکای جنوبی.

آتش ماه مه شب جشن سنت وبر نمونه‌های آن در سوئد نواحی مختلف آلمان، اتریش و آتش به لتان نزد سلت‌های ایرلند و نیز در اسکاتلند و جزیره مان.

آتش نیمه تابستان (۲۳ یا ۲۴ ژوئن) در اصل جشن انقلاب صیفی یا آغاز تابستان بود. نمونه‌های آن در دانمارک، نروژ، سوئد، آلمان، اتریش، فرانسه، بلژیک، انگلستان و ... برگزار می‌شود.

## ۲-۱۴- آذرگان - آذر جشن

روز نهم از ماه آذر را ایرانیان چون نوروز و مهرگان ارج نهاده و مبارک و خجسته می‌شمردند. در این روز آتشکده‌ها را آراسته و آذین‌بندی می‌کردند و در آن جایگاه مقدس مراسم ویژه‌ای برای جشن برگزار می‌کردند نظافت و پاکیزگی، از جمله ستردن موی و چیدن ناخن در این روز نیک بود و معتقد بودند در این روز مشاعره و راینی درباره امور و دشواری‌ها به نتیجه مطلوب می‌انجامد.

ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» درباره جشن آذرگان نوشته است: «روز نهم آذر عیدی است که به مناسبت توافق دو نام «آذر جشن» می‌گویند و در این روز به افروختن آتش نیازمند است و این روز جشن آتش است و به نام فرشته‌ای که به همه آتش‌ها موکل است نامیده شده. زرتشت امر کرد در این روز آتشکده‌ها را زیارت کنند و در کارهای جهان مشورت نمایند».

نیاکانمان آذرگان را روزی خجسته می‌دانستند و در خانه‌ها و باها آتش افروخته و آن روز را با شادی و شادمانی و خواندن نیایش‌ها و گستردن سفره آیینی با خوراکی‌های گوناگون در آتشکده‌ها که آذین‌بندی شده بودند، جشن می‌گرفتند. بهنگام جشن، بر آتش چوب‌های خوش‌سوز و خوش بر نهادند و آنگاه به مناسبت آغاز سرما از آتش فروزان در آتشگاه، هر کس اخگری به خانه برده و آن آتش تا پایان زمستان در خانه‌ها فروزان بود و نمی‌گذاشتند خاموش شود و آن را نیک فرجام و فرخنده می‌دانستند. یکی از نیایش‌هایی که در آذر روز هر ماه و از جمله در آذر روز از آذرماه خوانده می‌شود «آتش نیایش» نام دارد که پنجمین نیایش از پنج نیایش «خرده‌اوستا» است.

## ۲-۱۵- شهریورگان

شهریورگان یا آذر جشن از جمله جشن‌های دوازده‌گانه سال ایران باستان بوده است و از شمار جشن‌های آتش بود. روز چهارم از هر ماه به نام شهریور می‌باشد و روز چهارم ماه شهریور جشن شهریورگان می‌باشد. امروزه زرتشتیان این جشن را به عنوان روز پدر در نظر می‌گیرند. به موجب یزدان‌شناسی اوستایی شهریور میان امشاسپندان از جایگاه دوم برخوردار است اول بهمن و دوم شهریور، این نام در اوستا به صورت xšaθravairya خشره‌وئیریه آمده که جزء اول

به معنی پادشاهی و جزء دوم آرزو معنی شده. پس در روی هم معنی این کلمه را می‌توان پادشاهی آرزو گرفت و مجازاً به مفهوم عام، از آن بهشت، نیز اراده شده است. این امشاسپند در جهان مینوی نماینده قدرت و شهریاری مطلقه اهورامزدا و در زمین نگاهبان و سرپرست فلزات می‌باشد.

این جشن آتش‌های خانگی محسوب می‌شد. مردم در خانه‌ها آتش می‌افروختند و ستایش خداوند و شکر نعمت‌های او می‌گذارند. در خانه‌ها اغلب میهمانی برپا کرده و خوراک‌های متنوع و ویژه تدارک می‌بینند. به مناسبت تغییر هوا شب هنگام در بام‌ها نیز آتش می‌افروزند اما متأسفانه بقایای این جشن نیز میان زرتشتیان فراموش شده و فقط برخی از خانواده‌های قدیمی در کرمان به گونه محدودی این جشن را برگزار می‌نمایند. در دوران اخیر زرتشتیان جشن شهریورگان را به عنوان روز پدر انتخاب کرده‌اند چرا که شهریور از امشاسپندان مردگونه، و به معنای شهریاری بر اراده و نفس است.

## ۲-۱۶- آتورپاتکان

سرزمین آباد و پر نعمتی که از زمان مادها جزء خاک این سلسله قرار گرفت، و ماد کوچک خوانده شد، به آتورپاتکان<sup>۲۸</sup> یا آذربایجان معروف می‌باشد. در نوشته‌های یونانی نام این خطه به صورت آتروپتنه<sup>۲۹</sup> و در نوشته‌های ارمنی آتروپتکان و در پهلوی آتورپاتکان و در فارسی آذرآبادگان یا آذربایگان و مغرب آن آذربایجان یا آذربایجان و امروزه بیشتر بدین صورت اشتهار دارد. در تاریخ ایران باستان آمده: ماد کوچک یا آتروپاتن، والی آن آتروپات بود، وی در جنگ آخر داریوش سوم با اسکندر، از طرفداران اسکندر شد و والی ماد کوچک ماند. بقای طولانی آتروپات در آتورپاتکان قدرت او را زیاد کرد، پس از او دودمانش در آنجا ماندند و دولتی تشکیل دادند. سلوکی‌ها استقلال آن را بازشناختند و خانواده آتروپات در آنجا به حکومت ادامه دادند. پس از آن آتورپاتکان در برابر یونانی‌ها سنگ و پناهگاهی برای ایرانیان شد. بعد از تشکیل دولت پارت، دولت آتورپاتکان از متحدان دولت مزبور گردید، و سپس پادشاه این دولت تابع پادشاه اشکانی شد. پایتخت آتورپاتکان در زمان پارت‌ها پرسیه نام داشته که محل آن را تخت سلیمان کنونی می‌نویسند. استرابون جغرافی‌دان یونانی که همزمان با اشکانیان بود. از سرزمین ماد و خاندان آتروپات سخن گفته و چنین آورده که: ماد دارای دو بخش است، بخشی از آن ماد بزرگ که پایگاه آن همدان است، و بخش دیگر آتروپتنه است که به نام شهربان (خشترپارون) یا ساتراپ آن نامیده شده است. این سردار خود را پادشاه آتورپاتکان خواند و آنجا را کشوری مستقل کرد. سرزمین آتورپاتکان در شرق ارمنستان و مغرب ماد بزرگ است. مورخ یونانی امیانوس باسیلوس (۳۳۰-۳۹۰ میلادی) می‌نویسد:

<sup>28</sup> Atropatene

<sup>29</sup> Atrpatakon

آتورپاتکان مانند ماد بزرگ از شهرهای بسیار برخوردار است. گروه انبوهی در این سرزمین زیست می‌کنند، آنجا خرم‌ترین جایی است که پادشاهان می‌توانند از برای زیستن برگزینند او یادآوری می‌کند که مغان گویند آتشی که از آسمان فرود آمده و هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود در آتشدان‌های آنجا نگاهداری می‌شود. در رساله پهلوی شهرستان‌های ایران آمده: شهرستان آتورپاتکان را، ایران گُشسب آتورپاتکان سپاهبد کرد (= ساخت). یاقوت در معجم البلدان، آذربایجان را به معنی خانه آتش یا مخزن آتش دانسته، و یادآور می‌شود که چون در آنجا آتش (= آتشدان) بسیار بود. و بدین‌نام نامیده شده است (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۱۳-۴۱۲).

### ۳- برگردان فارسی متن اوستایی یسنای ۶۲

(۱) زوت و راسپی

یثا آهو وئیریو و از چنان سرور راستی [دوبار]

ستایش و نیایش و نیک برده شده (هدیه) و آرزو برده شده (پیشکش) و خواسته برده شده (احترام) را آرزومندم برای تو ای آتش (آذر) پسر اهورامزدا.

شایسته ستایش هستی، شایسته ستایش [و] نیایش باشی، شایسته ستایش در خانه‌های مردمان آرزو (خواسته) بشود برای آن مرد [که] تو را ستایش کند [و] به راستی ستایش به جای آورد (فرستاید). هیزم در دست، برسم در دست، شیر در دست، هاون در دست.

(۲) باشد که با هیزم درست فراهم شوی (به درستی هیزم باشی)، باشد که با بوی درست فراهم شوی (به درستی بوی باشی)، باشد که با تغذیه درست فراهم شوی (به درستی پهن (روغن) باشی)، باشد که با نگهداری درست فراهم شوی، باشد که با گذشت زمان حراست شوی باشد که برنا باشی، باشد که به وسیله زمین حراست شوی. ای آتش پسر اهورامزدا.

(۳) شعله‌ور باشی در این خانه، همواره شعله‌ور باشی در این خانه، تابناک باشی در این خانه، فراینده باشی در این خانه، دیرزمانی را و نیز هر لحظه از زمان را با نیروی فرشگرد نیرومند، از طریق نیروی فرشگرد خوب.

(۴) باشد که بدهی به من ای آتش ای پسر اهورامزدا

آسانی زودگذر را، پناه زودگذر را، زندگی زودگذر را، آسانی بسیار را، پناه بسیار را، زندگی بسیار را، فرزاندگی را، تقوا را، زبان شیوا را برای روان، در گوش خرد را، پس از آن قدرتمند بزرگ را فناپذیر را.

(۵) پس آنگاه دلاوری مردانه را، همیشه برپای ایستاده را [همیشه آماده را]، همیشه بیدار را، نشسته بر تخت را (آماده حرکت را)، هوشیار را، نام بردار را، کارآمد را، فرزند را، کشورآرای را، سخنور را، هم‌رست [همزاد را]، خیران را، از پریشان را، عاقل را که برای من خانه را، ده را، قبیله را، سرزمین را و روستا را فراخ بکند.

۶) باشد که بدهی به من ای آتش ای پسر اهورامزدا که، برای من ساکن (فراز سازش) بود اکنون و برای همیشه خیزان، برترین سرور پاکی‌ها را، درخشان را، همه آسانی را - بر اساس متن پهلوی گرفتار شوند (مشغول شوند) - و در سود خوب و در سخن نیک و برای روان، در زندگانی نیک درازمدت.

۷) برای همگان نیایش (پند) را برد ای آتش مزداهورا، برای آن کسانی که شام و چاشت (صبحانه) را با هم بپزد، از همگان تمنا می‌کند نیک برده شده (هدیه) را، آرزو برده شده (پیشکش) را و دوستانه برده شده، (احترام) را، ای سپتیمان

۸) دو دست همگان فرازوندگان را [پیش گذراندهگان] را ای آتش بنگرید چه چیز را دوست برای دوست می‌برد. فرازوندگان برای آرام نشسته.

۹) آنگاه اگر برای او آن هیزم را برد و با پرهیزگاری برسم های برده شده را و با پرهیزکاری گیاهان گسترده را هذائیتا (هوم یا پراهوم) را، پس از آن اینجا برای او ستایش می‌کند. ای آتش مزداهورا خشنود نیاززده، سیر.

۱۰) باشد که تو را به سوی رمه گاو از پیروان (مردمان) فراوان همراهی کند باشد که تو را از اندیشه کامکار و در ورزیدگی همراهی کند باشد که با نیروی حیات شاد (تو را) همراهی کند، باشد که با خانواده زندگی کنی، به آن شب که به سر ببری اینجا آتش آفریده شده را (خواستمند را) که برای او هیزم خشک را برد روشنی نگریسته‌ها را به آیین آشه تطهیر یافته‌ها را (یوژداهر).

۱۱) اشم و هو [سه بار] استغاثه می‌کنیم، آب‌های مفید جاری را و مقبول (پذیره روشی) را و در برگرنده را نیایش کنان ستایم.

۱۲) برگزینیم [تا] برای هاوئه [تا] برای ساونگه [تا] ردان (رهبران) [تا] [راسپی] و آگاه کنان

۱۳) (زوت) یثاهو وئیریو [که] زوت برای من فراگویان

(راسپی) یثاهو وئیریو که آن زوت برای من فراگویان  
(زوت) چنان رد (نام هفتمین طبقه موبدان) ... (تا) بگوید

www.anjomanfarsi.ir

#### ۴ - نتیجه گیری

کشف آتش در اساطیر ایران به زمانی پیش از پیامبری اشوزرتشت می‌رسد و آتشکده‌ها پس از آن محلی برای تأمین آتش اجاق خانواده‌ها و دارای احترامی ویژه بوده است. زرتشتیان به پیروی از نیاکان آریایی خود همواره چهار آخشیح (عنصر): هوا (باد)، خاک، آب و آتش را پاک‌کننده می‌دانستند و تلاش می‌کردند تا آن‌ها را آلوده نسازند در بینش اشوزرتشت (زرتشت پرهیزکار) خداوند را باید در روشنایی‌ها جستجو کرد پس هر زرتشتی به هنگام نیایش رو به سوی روشنایی می‌کند هرگونه روشنایی در نماز تفاوتی ندارد. نور خورشید، ماه، چراغ که یکی از آن‌ها می‌تواند روشنایی آتش باشد.

از سوی دیگر ایرانیان باستان آتش را نماد موجودیت خود یا نمادی از هویت ملی خود می‌دانستند و به آن افتخار می‌کردند. زیرا آتش از بین برنده نپاکی‌ها و روشن‌کننده تاریکی‌هاست. گرما و انرژی آتش، چرخ‌های صنعت و پیشرفت را به چرخش درمی‌آورد. و آتش درونی انسان، اندیشه بد او را به خرد بی‌پایان اهورایی پیوند می‌دهد. پس زرتشتیان به پیروی از نیاکان خود همچنان آتش را در آتشکده‌ها پرستاری می‌کنند تا یادآور پویایی روشنایی در هستی باشد. فردوسی درباره زرتشتیان می‌نویسد:

بدانگاه بد آتش خوب رنگ  
چو مر تازیان را مهرباب سنگ  
مپندار که آتش پرستان بدند  
پرستنده پاک یزدان بدند

آتش‌پرستی یا آگنی‌هورتی در لغت به معنای پرستاری از آتش است که یکی از آداب و رسوم مذهبی ایران و هند باستان است که در دین زرتشتی و نیز در دین ودایی جایگاه ویژه‌ای دارد. در دین زرتشتی نیز مانند دین ودایی، مهم‌ترین عنصر در تشریفات و مراسم مذهبی آتش مقدس است. آتش یا آذر نمادی از نور خرد و دانش است. آذر در مزدیسنا یکی از بزرگ‌ترین داده‌های اهورامزداست و میانجی میان آفریدگان و آفریدگار است و هم اوست که نیایش‌ها را به بارگاه اورمزد می‌رساند در یسنا چندین بار آتش پسر اورمزد خوانده شده که مسلماً هدف از آن بیان جایگاه آتش و علت قداست آن است. اما تصور اشتباه دیگری که از دین زرتشتیان وجود دارد این است که چون زرتشتیان به سمت آتش و نور ستایش و نیایش می‌کنند آن‌ها کافر هستند و برای غیر خدا سجده می‌کنند؟

پاسخ: قضیه رو به آتش شدن زرتشتیان مانند قضیه رو به قبله شدن یا رو به کعبه نماز خواندن مسلمانان است. آتش در دین زردشت جایگاه مهم و مقدس و محترمی دارد و زرتشتیان آتش را پاک و تمیز می‌دانند که باعث می‌شود زرتشتیان از آن به عنوان رابط میان خود و اهورامزدا استفاده کنند و همچنین آن‌ها معتقدند که آتش، اهریمن را از آن‌ها دور می‌کند و مانع و وسوسه اهریمن یا شیطان می‌شود. در سوره بقره آیه ۱۴۸ می‌آید:

هر کسی را راهی است به سوی حق (یا قبله‌ای در دین خود) که بدان راه یابد و به آن قبله روی آورد، پس بشتابید به خیرات و عبادات که هر کجا باشید همه شما را خداوند به عرصه محشر خواهد آورد محققاً خدا بر هر چیز تواناست.

## ۵ - فهرست منابع فارسی:

قرآن کریم

آموزگار، ژاله (۱۳۸۸)، تاریخ اساطیری ایران، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.

- و تفضلی، احمد (۱۳۸۷)، *اسطوره زندگی زرتشت*، چاپ هشتم، تهران: نشر چشمه.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- اوشیدر، جهانگیر (۱۳۷۱)، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران: نشر مرکز.
- به ویس، مری (۱۳۶۱)، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.
- (۱۳۸۶)، *آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش*، ابوالحسن تهامی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۷)، *ادیان آسیایی*، چاپ هفتم، تهران: نشر چشمه.
- (۱۳۸۷)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، کنایون مزدپور، چاپ هفتم، تهران: انتشارات آگاه.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران باستان ۲*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۴)، *گائاهای سروده‌های زرتشت*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۷۷)، *گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا*، چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- (۱۳۵۶)، *یستا*، جلد اول و دوم، به کوشش بهرام فره‌وشی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰)، *اوستا کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- دادگی، فرنیخ (۱۳۹۰)، *بندش، ترجمه مهرداد بهار*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات قدس.
- دورانت، ویل (۱۳۸۰)، *تاریخ تمدن شرق زمین گاهواره تمدن*، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۹۰)، *وزیدگی‌های زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۶۳)، *سروده‌های زرتشت*، چاپ اول، تهران: انتشارات فروهر.
- (۱۳۸۳)، *جشن‌های آتش*، چاپ اول، انتشارات بهجت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران باستان*، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲)، *ارداویرازنامه*، ژاله آموزگار، چاپ دوم، تهران: انتشارات معین.
- صفا، ذبیح‌ا... (۱۳۸۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ سوم، انتشارات فردوسی.
- عفیفی، رحیم، ۱۳۷۲، *ارداویرازنامه*، چاپ دوم، انتشارات توس.
- (۱۳۷۴)، *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*، چاپ اول، انتشارات طوس.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۹۱، *شاهنامه*، برتلس، چاپ سکو.
- فره‌وشی، بهرام، ۱۳۷۹، *ایرانویج*، تهران: انتشارات سمت.
- کریستین‌سن، آرتور، ۱۳۶۷، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- گوشن، گیمن، ۱۳۷۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، چاپ اول، بنیاد جانبازان.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۸۸، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمود بهفروزی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات حامی.
- میراحمدی، مریم، ۱۳۹۰، تاریخ تحولات ایران‌شناسی، انتشارات طهوری.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موله، ماریان، ۱۳۸۶، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ ششم، تهران، انتشارات توس.
- ناس، جان، ۱۳۵۴، تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ سوم، انتشارات پیروز.
- هینلز، جان (۱۳۸۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ چهاردهم، تهران، نشر چشمه
- فهرست منابع انگلیسی:

- Bartholomaes, Christian, 1961, Altiranischeswörterbuch Berlin.
- Boyce, M, 1975, A History of Zoroastrianism, Leide.
- Boyce, M., 1975, A History of zoroostrianism, leiden, koln.
- Geldner, K.F. 1896, Avesta the sacred book of the parsi, Stuttgart.
- Jackson, W, 1892, AvestaGrammer, Stuttgart.
- Kellens.J, 1984, Le verbeAvestique Wiesbaden.
- Kent, R.G. 1953, Old parsian, Grammer – texts, lexicon, New Haven.
- Mackenzie, D.N. 1990, A concise Pahlavi Dictionary.
- Mills, L.H., 1898, The sacred Books of the East, American Edition.
- Nyberg, H.S, 1974, A manual of Pahlavi II, Wiesbaden.
- Reichelt, H, 1968, Avesta reader, strassburg.
- Wolff, F., 1960, Das Avesta die heiligenBücher der pارسن, strassburg, Berlin.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir